

## ساختار و قواعد تحدید حدود حوزه‌های انتخاباتی<sup>۱</sup>

مرادعلی صدوقی<sup>۲</sup>

چکیده :

تحدید حدود ادواری حوزه‌های انتخاباتی یا حوزه‌بندی مجدد، در هر نظام نمایندگی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌آید. چنانچه مرزهای حوزه‌های انتخاباتی، به طور ادواری تعدیل نشود؛ آن گاه، نابرابری جمعیتی در میان حوزه‌ها گسترش خواهد یافت. کشورهایی که به تحدید حدود حوزه‌های انتخاباتی می‌پردازند؛ باید یک ساختار رسمی و مجموعه قواعدی را برای انجام فرایند حوزه‌بندی ایجاد نمایند. نوشتار حاضر، ساختار و قواعد مزبور را همراه با مرور تجربه برخی از کشورها مورد مطالعه قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: تحدید حدود، مقام مرزبندی، ملاحظات حزبی، ساختارها و معیارهای تحدید حدود، جوامع هم منفعت

۱- مقاله حاضر ترجمه و تلخیصی از این دو اثر است :

- Courtney John " Electoral Boundaries Redistributions : Contrasting Approach to Parliamentary Representation " in Malcolm Alexander and Gilligan Blain (1992)  
" Comparative Political Studies " , Melbourne , Pitman  
- Http: WWW.aceproject . or main / English.

۲- پژوهشگر علوم سیاسی .

## مقدمه

کشورهایی که به تحدید حدود حوزه‌های انتخاباتی خود می‌پردازند باید قواعد و ساختاری رسمی برای انجام این فرایند ایجاد کنند. نظر به این که، نوع و شکل حوزه تاثیر مهمی بر نتایج انتخابات دارد و حوزه‌های مختلف (حتی با ثابت باقی ماندن الگوهای پایه رای‌گیری) می‌توانند نتایج انتخاباتی متفاوتی ایجاد کنند، انتخاب شیوه طراحی فرایند حوزه‌بندی مجدد از اهمیت بالایی برخوردار است. از جمله مسائل مهمی که در این زمینه وجود دارد، موارد زیر را می‌توان برشمرد:

- چه کسی باید مرزهای حوزه‌ها را ترسیم کند؟
- چه کسی باید در خصوص طرح حوزه‌بندی نهایی تصمیم بگیرد؟
- آیا مجلس قانونگذاری، باید نقشی در ترسیم حوزه‌ها یا تصمیم‌گیری در باره طرح نهایی داشته باشد؟
- آیا عموم مردم، باید نقشی در فرایند حوزه‌بندی مجدد داشته باشد؟
- بعد از چه دوره زمانی نیاز است حوزه‌ها مجدداً ترسیم شوند؟
- تکمیل فرایند حوزه‌بندی مجدد، چه مدت طول خواهد کشید؟
- آیا باید معیارهایی رسمی تعیین کرد که ترسیم کنندگان مرزها، آنها را مدنظر قرار دهند؟ اگر چنین است، چه معیارهایی باید ایجاد شود؟
- آیا محاکم قضایی می‌توانند طرح حوزه‌بندی را مورد رسیدگی قضایی قرار دهند؟

## ۱. انتصاب یک مقام مرزبندی

کشورهایی که حوزه‌های انتخاباتی را مورد تحدید حدود قرار می‌دهند باید یک مقام مرزبندی را تعیین و دستگاهی برای انجام وظیفه حوزه‌بندی مجدد، تاسیس کنند. در تمام کشورها، وظیفه‌ای که به این مقام مرزبندی محول می‌شود وظیفه

واحدی بوده و آن عبارتست از " تقسیم کشور به چندین حوزه برای انتخاب نمایندگان . "

اما ترکیب مقام مرزبندی و میزان استقلال از مجلس یا ملاحظات حزبی اعطاء شده به این مقام، به طور قابل ملاحظه‌ای از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. بعضی از کشورها به نمایندگان اجازه می‌دهند تا حوزه‌های خود را ترسیم کنند، اما بعضی کشورهایی دیگر، در تلاش برای زدودن " سیاست " از این فرایند، این وظیفه حوزه‌بندی مجدد را به یک مستقل کمیسیون مرزبندی اعطاء می‌کنند. در بعضی کشورها، حوزه‌بندی مجدد، تحت یک مقام حوزه‌بندی مجدد متمرکز شده است و در بعضی کشورهای دیگر، ایالت‌ها یا استان‌ها، یا بدون مجموعه قواعدی یکسان، حوزه‌های خرد را ترسیم می‌کنند.

در بسیاری از کشورها، به مقام مرزبندی، قدرت انتخاب طرح حوزه‌بندی نهایی اعطاء شده است. اما در بعضی کشورهای دیگر که دارای مقامات مرزبندی غیر از مجلس هستند، مجلس یا دولت، باید طرح حوزه‌بندی نهایی را قبل از اجراء تایید و تصویب کنند.

انواع مقام‌های مرزبندی که کشورها تعیین کرده‌اند و درجه یا میزان استقلالی که کشورها به این مقام‌ها اعطاء کرده‌اند یک طیف وسیع را می‌پوشانند. در یک طرف این طیف، ایالات متحده قرار دارد که در آنجا فرایند حوزه‌بندی، بسیار سیاسی و غیرمتمرکز است. مسئولیت ترسیم حوزه‌ها برای کنگره ایالات متحده آمریکا، به طور فردی به ایالات پنجاه‌گانه اعطاء می‌شود. محدودیت‌های معدودی بر حوزه‌ها تحمیل می‌شود و مقام‌های مرزبندی، تقریباً همیشه موجودیت‌های سیاسی، یعنی مجالس ایالتی هستند.

در طرف دیگر این طیف، بسیاری از کشورهای مشترک‌المنافع قرار دارند که در آنجا، سیاستمداران از فرایند حوزه‌بندی مجدد کنار گذاشته شده‌اند و این مقام یا اختیار به کمیسیون‌های مستقل یا بی‌طرف اعطاء شده است. در اینجا، یک نهاد

مرکزی می‌تواند حوزه‌ها را برای کل کشور ترسیم کند. اگر هم این نهاد مرکزی به طور واقعی حوزه‌ها را ترسیم نکند، اصول و قواعد لازم را برای کمیسیون‌های مستقل ایجاد می‌کند و بر فرایند باز توزیع نظارت می‌کند. تصمیم نهایی در خصوص این که چه مرزهای حوزه‌ای باید اجراء شود به کمیسیون واکنون به مجلس اعطاء شده است. در ادامه به رویکردهای بدیل تعیین یا انتصاب مقام مرزبندی پرداخته می‌شود و هم چنین ترکیب مقام مرزی، این که این مقام باید حزبی باشد یا غیر حزبی و این که آیا یک مقام مرکزی یا مقامات منطقه‌ای باید وظیفه حوزه‌بندی مجدد را انجام دهند، مورد بحث قرار می‌گیرد. به علاوه، این که چه کسی، اختیار اتخاذ تصمیم نهایی در خصوص مجموعه مرزهای حوزه‌ای که باید اجرا شود را داراست نیز مدنظر قرار می‌گیرد.

### الف) ترکیب مقام مرزبندی

در تعداد معدودی از کشورها، مجلس قانونگذاری به عنوان مقام مرزبندی عمل می‌کند. در بعضی کشورها، بویژه کشورهای مشترک‌المنافع، کمیسیون‌های خاصی به طور ویژه برای هدف حوزه‌بندی مجدد ایجاد شده‌اند. امادر بعضی کشورهای دیگر، کمیسیون‌های انتخاباتی یا آژانس‌های دولتی، وظیفه حوزه‌بندی مجدد را برعهده دارند.

در ایالات متحده آمریکا، حوزه‌بندی مجدد عمدتاً در حوزه اختیارات پنجاه مجلس ایالتی است. معمولاً یک کمیته قانونگذاری یک طرح حوزه‌بندی را تهیه یا به وسیله ارائه شده به وسیله نمایندگان را بررسی می‌کند. در فرانسه، زمانیکه در سال ۱۹۸۶ حوزه‌های یک نماینده‌ای اعاده شد، وزارت کشور، حدود مرزهای حوزه‌ها را ترسیم کرد. اما اکثر لیبرال دموکراسی‌های دیرینه، اکنون از کمیسیون‌های حوزه‌بندی مجدد خاص استفاده می‌کنند.

کمیسیون‌های حوزه‌بندی مجدد، اغلب دارای اندازه‌ای کوچک بوده و از سه تا هفت عضو متغیر است. کانادا دارای کمیسیون‌های سه عضوی است و آلمان و نیوزیلند دارای کمیسیون‌های هفت عضوی هستند. بعضی از کمیسیون‌ها به طور کلی و یا تا حدودی مرکب از مقامات دولتی است. (استرالیا و نیوزیلند).

در بعضی کشورهای دیگر، ترکیب کمیسیون‌های حوزه‌بندی مجدد تا حدی انعطاف پذیرتر است. به عنوان مثال، قانون اساسی کانادا مقرر می‌دارد که رئیس کمیسیون‌های مستقل باز توزیع ایالتی باید یک قاضی انتصاب شده به وسیله دادگستری کل آن ایالت باشد، اما قانون در خصوص انتصاب دو عضو دیگر ساکت است. در عمل، دیگر اعضای کمیسیون، معمولاً اعضای جامعه آکادمیک یا مقامات دولتی، نظیر دبیرها یا منشی‌های مجالس ایالتی هستند. در بسیاری از کشورهای مشترک‌المنافع، قوه قضائیه در کمیسیون‌های حوزه‌بندی مجدد نماینده دارند. آنها اغلب، همچون در کانادا، ریاست کمیسیون‌ها را برعهده دارند. در نیوزلند، ریاست کمیسیون نمایندگی از سال ۱۹۵۶ بر عهده یک قاضی بوده است، اما قانون چنین چیزی را الزامی نکرده است. در بریتانیا قضات عالی (برجسته) به عنوان معاون روسای چهار کمیسیون مرزبندی در انگلستان، اسکاتلند، ولز و ایرلند شمالی عمل می‌کنند. در استرالیا، رئیس کمیسیون انتخاباتی استرالیا، که یک قاضی است، بر کمیسیون انتخاباتی ریاست می‌کند.

کمیسیون‌های حوزه‌بندی، اغلب شامل مقامات دولتی (عمومی) است که دارای زمینه‌ها و تجربیاتی در مدیریت انتخابات، جغرافیا و نقشه‌کشی و آمار هستند. در استرالیا، نیوزیلند و بریتانیا این کمیسیون شامل مقامات انتخاباتی یا مدیر کل ثبت احوال و هم چنین رئیس اداره آمار و یا مدیر کل اداره نقشه‌برداری است. در کمیسیون‌های استرالیا، آماردانان نقش مهمی دارند، زیرا از داده‌های مربوط به ثبت رای دهندگان برای ترسیم مرزهای حوزه‌های انتخاباتی استفاده می‌شود. در کانادا

ممکن است از دانشگاهیانی که در زمینه انتخابات و یا جغرافیا از دانش لازم برخوردارند، خواسته شود تا به عنوان کمیسیون‌های انتخاباتی عمل کنند. به طور برجسته، در اکثر کشورهای مشترک‌المنافع، نمایندگان مجلس یا نمایندگان احزاب سیاسی در کمیسیون‌های انتخاباتی غایب هستند. هدف از این حذف، حفظ بی‌طرفی این کمیسیون‌ها است. نیوزیلند یک استثناء بر این قاعده است. دو منصوب سیاسی، یک نماینده برای حزب حاکم و یک نماینده برای احزاب اپوزیسیون، در کمیسیون‌های نمایندگی هفت‌عضوی فعالیت می‌کنند.

### ب) ملاحظات حزبی در انتخابات مقام مرزبندی

نظر به این که یک کشور را می‌توان به پیکره‌بندی‌های حوزه‌ای مختلفی تقسیم کرد و نتایج انتخاباتی متفاوتی از این پیکره‌بندی‌های حوزه‌ای ممکن است بدست آید؛ براین اساس، انتصاب یک مقام مرزبندی و اختیارات اعطاء شده به آن مقام، از اهمیت شایان توجهی برخوردار است.

در قرن نوزدهم، تقریباً در همه جا، حوزه‌ها به وسیله مجالس طراحی و ترسیم می‌شدند. نمایندگان حزب سیاسی اکثریت، اغلب تلاش می‌کردند تا یک طرح حوزه‌بندی را طراحی و ترسیم کنند که به نفع کاندیداهای آنها و به ضرر کاندیداهای احزاب دیگر باشد. فرایند تحدید حدود یا حوزه‌بندی مجدد، به خاطر جانبداری سیاسی مورد ایرادات و حملات فزاینده قرار گرفت.

در طی ۵۰ ساله گذشته، تعداد روزافزونی از کشورها برای اجتناب از حوزه‌بندی مجدد جانبدارانه و سیاسی، به سوی کمیسیون‌های بی‌طرف یا غیر حزبی روی آورده‌اند. در سال ۱۹۶۴ در حالیکه که کانادا کمیسیون‌های مرزبندی انتخاباتی مستقل را برای حوزه‌بندی پذیرفت، در ایالات متحده آمریکا فرایند حوزه‌بندی مجدد در استان سیاستمداران متمرکز بود. ایالات متحده آمریکا هم چنین تنها کشوری

است که رسماً جنبه حزبی بودن را به عنوان یک بخش‌گریزن‌ناپذیر فرایند حوزه‌بندی مجدد پذیرفته است.

بسیاری از کشورها ضمن مخالفت با این پیشنهاد که «نمی‌توان سیاست را از فرایند حوزه‌بندی مجدد زدود»، کمیسیون‌هایی مستقل تاسیس و قواعدی برای ترسیم مرزهای حوزه‌ها تصویب کرده‌اند. این کمیسیون‌ها، پیوندها و روابط رسمی با احزاب سیاسی ندارند و به اعضای کمیسیون اجازه داده نشد که در هنگام ترسیم مرزهای حوزه‌ها، داده‌های سیاسی را مدنظر قرار دهند. از زمان اتخاذ این اصلاحات، افراد معدودی، بی‌طرفی فرایند حوزه‌بندی مجدد را در این کشورها زیر سؤال برده‌اند.

تنها اشکال رویکرد غیرحزبی به حوزه‌بندی مجدد آن است که رویکرد فوق ضرورتاً به یک طرح حوزه‌بندی غیرجانبدارانه سیاسی منجر نمی‌شود. صرف نادیده گرفتن سیاست، به معنای آن نیست که یک طرح حوزه‌بندی، آثار سیاسی ندارد. رویکرد غیرحزبی فقط تضمین می‌کند که هرگونه سوگیری یا جانبداری سیاسی در یک طرح حوزه‌بندی غیرتعمدی است.

#### راه‌حلهایی برای مشکل جانبداری سیاسی در حوزه‌بندی مجدد

بعضی از کشورها تلاش کرده‌اند تا راه‌حلهایی برای حل مشکل جانبداری سیاسی در نتایج حوزه‌بندی مجدد بیابند. یک راه حل این است که به نمایندگان تمام احزاب سیاسی اجازه داده می‌شود تا در سازمان یا نهادی که تصمیمات مربوط به حوزه‌بندی مجدد را می‌گیرد حضور یابند. راه‌حل دیگر، اجازه به نمایندگان تمام احزاب سیاسی عمده برای تحلیل آثار بالقوه حزبی یک طرح حوزه‌بندی مجدد قبل از تصویب است. در آمریکا اکثر ایالت‌ها از یک یا هر دو این راه‌حل‌ها استفاده می‌کنند. در آن کشور، یک کمیته مجلس قانونگذاری یا یک کمیسیون دو حزبی می‌تواند یک طرح حوزه‌بندی را طراحی کند. داده‌های سیاسی برای معین کردن

نتیجه یا اثر حزبی بالقوه یک طرح، تقریباً به طور مسلمی به کار گرفته خواهند شد. اما نظر به این که یک طرح حوزه‌بندی، تقریباً به طور کامل به واسطه مجلس ایالتی تصویب می‌شود، نتیجه احتمالی، طرحی است که عامدانه یک حزب سیاسی یا نمایندگان متصدی هر دو حزب را ممتاز می‌گرداند نه یک طرح غیرجانبدارانه سیاسی.

نیوزیلند رویکرد دیگری را به مشکل نتایج جانبدارانه سیاسی اتخاذ کرده است. دو تا از هفت عضو کمیسیون نمایندگی نیوزیلند، منصوبان سیاسی هستند: یکی از آنها نماینده حزب حاکم است و دیگری احزاب اپوزیسیون را نمایندگی می‌کند. حضور آنها در کمیسیون کمک می‌کند به تضمین این که، هیچ‌گونه جانبداری سیاسی نمایان و آشکاری اعمال نشود. به علت این که این دو نماینده، اقلیت را در کمیسیون تشکیل می‌دهند، نظر (رأی) آنها نمی‌تواند بر نظرات و آراء اعضاء غیر سیاسی حاکم نشود. بنابراین، بی‌طرفی این کمیسیون غیرقابل تردید است.

به طور کلی، اگر قرار باشد ملاحظات حزبی در فرایند حوزه‌بندی، نقش ایفاء کنند، آنگاه باید تمام احزاب سیاسی و عموم از اول به طور واضح از آن آگاه باشند. خواه احزاب واقعاً این فرایند را کنترل کنند یا صرفاً جهت تضمین یک نتیجه عادلانه سیاسی بر آن نظارت کنند، قواعد تنظیم‌کننده این فرایند باید صرف‌نظر از این که چه حزبی کنترل دولت یا مجلس را در دست دارد، یکسان باقی بمانند.

از طرف دیگر، اگر قرار باشد فرایند حوزه‌بندی مجدد، غیرحزبی باشد، آنگاه احزاب سیاسی باید از تلاش برای نفوذگذاری بر فرایند حوزه‌بندی مجدد، حداقل خارج از کانال‌های پذیرفته شده، خودداری نمایند یا برحذر داشته شوند. این واقعیتی است که آن فرایندی که به یک روش سیاسی بی‌طرفانه انجام شود می‌تواند پذیرش عمومی یک طرح حوزه‌بندی را تضمین می‌کند، حتی اگر طرح حوزه‌بندی مجدد، منتج به یک نتیجه جانبدارانه سیاسی شود.



### ج- میزان تمرکز مقام مرزبندی

از لحاظ میزان تمرکز فرایند تحدیدحدود، بین کشورها تفاوت وجود دارد. در یک سرطیف، فرایند تحدید حدود یا حوزه‌بندی مجدد بسیار متمرکز است و موجودیت‌های منطقه‌ای یا محلی ( نظیر ایالتها یا استانها) مسئول طراحی و ترسیم حوزه‌های انتخاباتی خود هستند و در انتهای دیگر طیف، کشورهایی هستند که در آنها یک نهاد مرکزی واحد مسئول ترسیم حوزه‌ها برای کل کشور است. در میان این طیف، کشورهایی قرار دارند که دارای یکسری نهادهای مرکزی، برای این کار هستند، اما این نهادها، واقعاً حوزه‌های انتخاباتی فدرال را ترسیم نمی‌کنند. بلکه آنها، اصول و راهنمایی برای کمیسیون‌های منطقه‌ای ترسیم می‌کنند تا آنها در هنگام ترسیم مرزهای حوزه‌ها از آنها پیروی کرده و برفرایند حوزه‌بندی مجدد فدرال نظارت کنند.

آمریکا در یک سر این طیف قرار دارد. در این کشور، فرایند حوزه‌بندی مجدد بسیار نامتمرکز است. زمانی کنگره آمریکا، کرسی‌های کنگره‌ای میان ایالتها را تسهیم و تقسیم کرد، هر کدام از ایالات پنجاه گانه مسئول ترسیم تعداد حوزه‌های کنگره‌ای تخصیص یافته در داخل مرزهایشان هستند. هر ایالتی رویه‌های حوزه‌بندی مجدد خویش را اتخاذ و معیارهای حوزه‌بندی مجدد خویش را تعیین می‌کند. اما، چند اصل و قاعده مقرر از سوی دولت فدرال و دیوانهای قضایی - عمدتاً در حوزه برابری جمعیت و حق رأی اقلیت‌ها - بر فعالیت‌های آنها حاکم است.

استرالیا و کانادا با نظام‌های فدرالی نظیر آمریکا، رویه‌هایی را پذیرفته‌اند که متمرکزتر است. در استرالیا، در اوایل قرن بیستم، کمیسیون‌های مجزایی برای بازتوزیع حوزه‌های انتخاباتی فدرال در هر ایالتی ایجاد شدند. کانادا در سال ۱۹۶۴، زمانی که تصمیم گرفت که بازتوزیع فدرال توسط کمیسیون‌های مستقل در هر استان یا ایالت انجام شود، این رویه را اتخاذ کرد. اما، هم کانادا و هم استرالیا، کمیسیون‌های ایالتی یا استانی مسئول ایجاد حوزه‌های انتخاباتی فدرال را موظف به

پیروی از یک سری یا یک دسته واحد از معیارها برای باز توزیع کرده‌اند. هم چنین، هردو کشور میزانی از هماهنگی مرکزی را برای باز توزیع فدرال اجراء می‌کنند.

در کانادا، " Election Canada " که یک نهاد فدرال دایمی است، از طریق گرد هم آوردن روسای کمیسیون‌ها برای بحث، قبل از آغاز فرایند، فرایند باز توزیع فدرال را در کانادا هماهنگ می‌کند. این نهاد هم چنین هر کدام از کمیسیون‌های ایالتی یا استانی را به یک بانک اطلاعاتی برای حوزه‌بندی مجدد فدرال و کارمندان کمکی آموزش دیده مجهز می‌کند.

در استرالیا، اعضای کمیسیون انتخاباتی فدرال - رئیس اجرایی و یکی از سه عضو کمیسیون انتخاباتی استرالیا - یک کرسی در هر کدام از کمیسیون‌های باز توزیع ایالتی مسئول حوزه‌بندی مجدد فدرال دارند. دو عضو دیگر، کمیسیون انتخاباتی استرالیا برای شکل دادن کمیسیون‌های باز توزیع، برای باز توزیع‌های فدرال در داخل هر ایالت جمع می‌شوند.

در اکثر دیگر کشورها، حوزه‌بندی مجدد در یک نهاد واحد فدرال که حوزه‌ها را برای کل کشور ترسیم می‌کند متمرکز است. در آلمان، یک کمیته هفت عضوی ثابت، مرزهای حوزه‌ها را برای کل کشور ترسیم می‌کند (هرچند هر ایالتی نیز اختیاراتی در این فرایند دارد). در نیوزیلند، کمیسیون نمایندگی هفت نفره، وظیفه باز توزیع برای کل کشور را بر عهده دارد. در فرانسه، وزارت کشور خطوط یا مرزهای حوزه‌ها را در سال ۱۹۸۶ که حوزه‌های یک نماینده‌ای اعاده شدند ترسیم کرد. در هند، زمانیکه آخرین باز توزیع در سال ۱۹۷۳ صورت گرفت، یک کمیسیون تحدید حدود این فرایند را برای کل کشور انجام داد.

به طور کلی، یک مزیت عمده فرایند حوزه‌بندی مجدد متمرکز، آن است که می‌توان معیارهای حوزه‌بندی مجدد را بدون گوناگونی‌های منطقه‌ای، تفسیر و اجراء کرد و در نتیجه، حوزه‌ها می‌توانند از لحاظ ساخت، متحدالشکل تر باشند. یک مزیت

عمده فرایند حوزه‌بندی مجدد نامتمرکز آن است که مرزهای حوزه‌ها به وسیله افرادی ترسیم می‌شوند که بیشتر با جغرافیای منطقه، جوامع منفعتی و دیگر شرایط محلی آشنایی دارند.

#### د- اختیار انتخاب طرح حوزه‌بندی نهایی

در قرن نوزدهم، تقریباً در همه کشورهای که حوزه‌ها را مورد تحدید حدود قرار می‌دادند، یک طرح حوزه‌بندی مجدد باید قبل از آنکه اجراء می‌شد مورد تصویب مجلس قرار می‌گرفت. اصلاحاتی که اخیراً در جهت زدودن سیاست از فرایند حوزه‌بندی مجدد صورت گرفته، قدرت مجالس قانونگذاری را برای تصویب به وسیله حوزه‌بندی تقلیل داده‌است. امروزه، در اکثر کشورها، مجلس یا نقشی محدود و یا اصلاً هیچ نقشی در فرایند حوزه‌بندی مجدد ایفاء نمی‌کند. اما در بعضی کشورها، این طرح‌ها قبل از اجراء شدن به جای نیاز به تصویب مجلس، نیاز به تصویب قوه مجریه دارند. با این که این امر تصمیم‌گیری را از نمایندگان (همان‌هایی که مستقیماً از طرح حوزه‌بندی منتفع می‌شوند) سلب می‌کند، اما باز فرایند حوزه‌بندی مجدد را در معرض نفوذهای سیاسی یا اتهاماتی در این زمینه قرار می‌دهد.

در اکثر کشورهایی که دارای کمیسیون‌های حوزه‌بندی مجدد هستند، مجلس نقشی در فرایند حوزه‌بندی مجدد ایفاء نمی‌کند و طرح‌هایی نهایی که به وسیله کمیسیون‌ها آماده و تهیه شده، در حکم قانون است. به عنوان مثال، در نیوزیلند وقتی که طرح نهایی کمیته نمایندگی آماده شد، تغییر در آن یا ارجاع آن به دادگاه غیرممکن است. کمیسیون انتخاباتی استرالیا از سال ۱۹۸۳ همین قدرت را داشته است. این کمیسیون، اعتراض‌ها و طرح تهیه شده و پیشنهاد شده به وسیله کمیته بازتوزیع را استماع و رسیدگی می‌کند و ممکن است براساس این اعتراض‌ها، طرح

را تغییر و اصلاح کند. پذیرش این طرح اصلاحی، به وسیله کمیسیون انتخاباتی، این فرایند را تکمیل می‌کند و نیازی به تصویب و تایید مجلس نیست.

در کشورهای دیگر، مجلس می‌تواند طرح یک کمیسیون را مورد بحث و جدل قرار دهد و حتی تصویب یا اجرای آنرا به تاخیر اندازد، لیکن نمی‌تواند طرح را اصلاح و تغییر دهد. به عنوان مثال، در کانادا، قانون تعدیل مجدد مرزهای انتخاباتی ۱۹۶۴، مسئولیت حوزه‌بندی را از پارلمان اجازه داده می‌شود تا طرح‌های تهیه شده به وسیله کمیسیون‌ها را بررسی کند، اما در اجرای آنها رأی ندارد. اما، پارلمان از این اختیار برای به تاخیر نیفتادن اجرای طرح‌ها استفاده می‌کند. این امر، باعث ایجاد تغییری در قانون شد. امروزه یک فرجه شصت روزه برای بحث و بررسی در پارلمان وجود دارد.

در انگلستان، پیشنهادهای نهایی چهار کمیسیون مرزبندی، فقط بعد از رأی تایید و تصویب پارلمان، قدرت اجرایی و عملی می‌یابند. اما قدرت پارلمان، برای پذیرش یا رد یک طرح، سمبلیک و صوری بوده و همیشه پیشنهادهای کمیسیون را تایید و تصویب کرده است و اگر طوری دیگر عمل کند، به عنوان یک اقدام «سیاسی» مورد نظر قرار می‌گیرد. دو استثناء براین قاعده در سال ۱۹۴۸ رخ داد که پارلمان پیشنهاد افزودن ۱۷ کرسی برای مناطق شهری کم‌نمایندگی شده را ارائه داد و دیگری در ۱۹۶۹ که پارلمان با این استدلال که طرح حوزه‌بندی، مرزهای دولت محلی را متقاطع می‌کند؛ اجرای یک طرح بازتوزیع را به تاخیر انداخت. محافظه‌کاران این دو اقدام دولت کارگری را اقداماتی «سیاسی» توصیف کردند. ایالات متحده آمریکا از لحاظ مجالس و اتخاذ طرح‌های حوزه‌بندی مجدد غیر متعارف معدودی که این وظیفه را به یک نهاد یا یک کمیسیون اعطاء می‌کنند، باز اجرای آن را منوط به تایید و تصویب مجلس ایالتی کرده‌اند.

به طور کلی، اجازه به مجلس برای پذیرش یا رد یک طرح (چه رسد به ایجاد آن) فرایند حوزه‌بندی مجدد را در معرض اتهامات جانبداری سیاسی قرار می‌دهد.

در واقع، بیشتر طرح‌های پذیرفته شده به وسیله مجالس، یک حزب سیاسی را بر احزاب دیگر امتیاز می‌بخشند. اما طرح‌های طراحی شده به وسیله کمیسیون‌های بی‌طرف نیز می‌توانند نتایج انتخاباتی جانبدارانه سیاسی، اما غیرتعمدی، ایجاد کنند.

## ۲. بسامد تحدید حدود حوزه‌های انتخاباتی

در کشورهایی که به تحدید حدود حوزه‌های انتخاباتی می‌پردازند، یک فواصل زمانی وجود دارد که حوزه‌بندی مجدد باید در آن فواصل صورت بگیرد. اما بعضی کشورها (بویژه فرانسه) نیازی به این فاصله زمانی ندارند. هر چند فاصله زمانی استاندارد وجود ندارد، اما دامنه فواصل حوزه‌بندی چندان وسیع نمی‌باشند. نیوزیلند، حوزه‌های انتخاباتی خود را هر پنج سال یکبار مجدداً ترسیم می‌کند، استرالیا دست کم هفت سال یکبار و ایالات متحده آمریکا و کانادا هر ده سال یکبار به دنبال یک آمارگیری ده سالانه این عمل را انجام می‌دهند.

در بعضی کشورها، فاصله زمانی مقرر بین بازتوزیع‌ها، به طور ادواری تغییر کرده است. به عنوان مثال، در انگلستان قانون توزیع کرسی‌های مجلس عوام در سال ۱۹۴۴ خواستار بازتوزیع در هر پنج تا هفت سال یکبار بود. این قانون در سال ۱۹۵۸ تغییر یافت و به هر ده تا ۱۵ سال افزایش یافت، زیرا اعضای پارلمان و احزاب سیاسی با تغییرات مکرر در مرزهای حوزه‌های انتخابیه مخالفت کردند. در سال ۱۹۹۲، این فاصله به هر ۸ تا ۱۲ سال کاهش یافت. این به علت عدم تساوی‌های جمعیتی وسیعی بود که از باز توزیع‌های قبلی ناشی شده بود.

البته، تعیین یک فاصله زمانی معین، ضرورتاً بدان معنا نیست که حوزه‌بندی مجدد، حتماً رخ خواهد داد. هند از سال ۱۹۷۳ حوزه‌های انتخابیه خود را مورد تحدید حدود قرار نداده است و این علیرغم یک ماده قانونی است که مقرر می‌دارد حوزه‌بندی بعد از آمارگیری ده ساله صورت پذیرد. بازتوزیعها در هند بر اساس یک توافق سیاسی تا اواخر قرن متوقف شده است. عیب حوزه‌بندی با

فاصله زمانی زیاد، عبارت از شکافهای وسیع در جمعیت‌های حوزه‌ها است که اغلب در طی زمان ایجاد می‌شود. به عنوان مثال حوزه‌هایی که با انحرافات جمعیتی خیلی کم در آغاز یک دهه ترسیم شده‌اند، ممکن است در پایان آن دهه تغییرات مهمی در اندازه کرده باشد.

به طور کلی، مضرات حوزه‌بندی مجدد مکرر عبارتست از هزینه‌های پولی و زمانی که این فرایند می‌برد. به علاوه، تغییرات مکرر در مرزهای حوزه‌ها، پیوندهای بین نمایندگان و حوزه‌های انتخابیه را دقیق می‌کند. برای تعیین فاصله زمانی مطلوب، کشورها باید موازنه‌ای بین هزینه‌های حوزه‌بندی مجدد و منافع حفظ حوزه‌ها با میزانی از برابری جمعیتی ایجاد کنند.

### ۳. طول زمان پذیرفته شده برای فرایند تحدید حدود

با این که در بعضی کشورها هیچ محدودیت زمانی برای فرایند تحدید حدود وجود ندارد، بعضی کشورهای دیگر وجود دارند که موانع و محدودیت‌های بسیار خشکی بر طول زمان پذیرفته شده برای تکمیل فرایند تحدید حدود تحمیل می‌کنند. اما، وجود یا فقدان یک فرجه زمانی قانونی، ضرورتاً ارتباطی با زمان واقعی لازم برای حوزه‌بندی مجدد ندارد.

نه ایالات متحده آمریکا و نه بریتانیا، هیچ فرجه زمانی معینی را برای تکمیل حوزه‌بندی مجدد مقرر نکرده‌اند. هرچند هیچ قانون فدرالی وجود ندارد و عده معدودی قوانین ایالتی وجود دارند که فرجه‌های زمانی تعیین کنند، فرجه‌های «نام نویسی کاندیدا» برای انتخاب کنگره‌ای آینده، به عنوان یک فرجه عملی برای حوزه بندی مجدد فدرال در آمریکا عمل می‌کند. اگر یک مجلس ایالتی حوزه بندی مجدد را در فرجه زمانی نام نویسی کاندیدا تکمیل نکند، دادگاه‌های فدرال دخالت خواهند کرد و یا یک طرح خود را اجراء می‌کنند و یا همان طرح حوزه بندی پیشنهاد شده یک یا چند حزب به دادگاه را تکمیل می‌کند. از اینرو، در آمریکا دوره زمانی عملی و (نه قانون) مقرر برای حوزه بندی مجدد، دو سال است که با تاریخی که آمارگیری

دهساله پایان می‌یابد. شروع میشود و با فرجه زمانی ثبت نام کاندیدا برای اولین انتخاب کنگره‌ای دهه، پایان می‌یابد. در UK، فرایند بازتوزیع می‌تواند دوبرابر زمان مقرر در آمریکا، طول بکشد. در واقع، اجرای گزارش کمیسیون مرزبندی انگلستان که در ۱۹۸۳ انتشار یافت، ۷ سال طول کشید. آماده شدن آخرین گزارش کمیسیون مرزبندی انگلستان که در ۱۹۹۵ تکمیل شد، ۴ سال طول کشید.

برعکس، حوزه بندی مجدد در استرالیا و نیوزیلند کمتر از یک سال، طول می‌کشد. به عنوان مثال، در سال ۱۹۸۴ استرالیا یک بازتوزیع وسیع را شروع کرد. حوزه‌ها برای ۱۲۵ کرسی در مجلس مجدداً طراحی شدند تا ۱۴۸ حوزه جدید ایجاد کنند. تکمیل کل این فرایند، ارائه پیشنهاد برگزاری تحقیقات عمومی، اصلاح و پیشنهادها برای ایجاد یک طرح نهایی، فقط ۶ ماه طول کشید.

دو عاملی که بنظر می‌رسد بر طول زمان مورد نیاز برای حوزه‌بندی مجدد، تاثیر می‌گذارند عبارتند از طرح فرایند تحقیق عمومی و اجازه دادن یا اجازه ندادن به مجلس برای بحث یا اصلاح طرح‌های حوزه بندی.

عیب عمده یک فرایند حوزه‌بندی مجدد طولانی، همان عیبی است که برای بازتوزیع‌های با فاصله زمانی طولانی ذکر شد، یعنی ایجاد انحراف‌های جمعیتی وسیع. به عنوان مثال در انگلستان بدنال بازتوزیع سال ۱۹۸۳، شکاف‌های زیادی در جمعیت‌های حوزه‌ها وجود داشت. این بدان علت بود که کمیسیون مرزبندی، حوزه‌های انتخابیه را براساس آمار ثبت رای دهندگان از سال ۱۹۷۶، یعنی سالی که فرایند باز توزیع شروع شد، مجدداً طراحی کرد.

#### ۴. دسترسی عمومی به فرایند تحدید حدود

یک تمایز عمده بین کشورهای دارای کمیسیون‌های مستقل حوزه‌بندی مجدد و کشورهایی که در آنها مجالس، کمیسیون‌های انتخاباتی یا نهادهای دولتی عمل حوزه‌بندی مجدد را انجام می‌دهند، دسترسی عمومی به این فرایند است.

بسیاری از کشورهایی که کمیسیون‌های حوزه‌بندی مستقل را ایجاد کرده‌اند تمهیداتی قانونی برای دسترسی عمومی به این فرایند، به عنوان بخشی از اصلاحات محدودسازی نفوذ نمایندگان و احزاب سیاسی در فرایند حوزه‌بندی اندیشیده‌اند. در کشورهایی که فاقد رویه‌هایی استاندارد برای دسترسی عمومی هستند، دادخواست‌های حقوقی تنها راه برای عموم جهت به چالش‌طلبی یک طرح حوزه‌بندی مجدد است. در ایالات متحده آمریکا، سازمانهای حقوق بشر، گروه‌های عمومی ذینفع و شهروندان علاقمند چنانچه احساس کنند یک طرح حوزه‌بندی مجدد غیرعادلانه است، دادخواست‌ها و دعاوی خود را تحویل دادگاه مدنی خواهند داد.

مزیت اساسی اعطای دسترسی عمومی به فرایند حوزه‌بندی مجدد آن است که اگر این فرایند باز و قابل دسترس پنداشته شود، احتمال این که نتیجه آن و هم چنین انتخابات غیرعادلانه پنداشته شود کم است. در کشورهایی که دارای نظام‌های انتخاباتی کثرت‌آراء و اکثریت آراء هستند، اعطای دسترسی عمومی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا حوزه‌های یک نماینده‌ای تمایل و گرایش زیادی به انحراف رابطه بین درصد آرای که یک حزب سیاسی دریافت می‌کند و تعداد کرسی‌هایی که حزب می‌برد دارند.

##### ۵. ایجاد معیارهایی برای تحدید حدود حوزه‌های انتخاباتی

کشورهایی که اخیراً شیوه‌های حوزه‌بندی را ایجاد یا اصلاح کرده‌اند، اغلب مجموعه قواعد یا معیارهای رسمی ایجاد کرده‌اند که مقامات مرزبندی آن، در هنگام ترسیم حوزه‌های انتخاباتی باید از آن پیروی یا آنها را رعایت کنند. هرچند چنین چیزی بویژه در کشورهایی که کمیسیون‌های مرزبندی بی طرف را اتخاذ کرده‌اند صادق است، بسیاری از کشورهایی که به مجلس یا یک نهاد دولتی اجازه داده‌اند که به حوزه‌بندی مجدد پردازد نیز معیارهایی برای حوزه‌بندی مجدد ایجاد کرده‌اند. این



معیارها معمولاً در قوانین انتخاباتی فهرست می‌شوند، اما گاهی اوقات در قانون اساسی یک کشور نیز ذکر می‌شوند.

این قواعد اغلب مقرر می‌دارند که حوزه‌ها باید از لحاظ جمعیت تا حد ممکن برابر باشند، البته با در نظر گرفتن فاکتورهای دیگر. مرزهای کشوری یا طبیعی و دیگر ویژگی‌های تاریخی فاکتورها و عواملی هستند که معمولاً در نظر گرفته می‌شوند. حفظ یکپارچگی جوامع هم منفعت، عامل دیگری است که بسیاری از کشورها آن را در نظر می‌گیرند. در بعضی کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه، از کسانی که حوزه بندی مجدد را انجام می‌دهند خواسته می‌شود که ابزارهای شایع و معمول حمل و نقل یا ارتباطات را در نظر بگیرند.

تقریباً تمام کشورهایی که معیارهای حوزه بندی رسمی دارند، مقرر می‌دارند که حوزه‌ها باید از لحاظ جمعیت تا حد ممکن مساوی و برابر باشند. بسیاری از کشورها سطوح یا حدود انحراف جمعیت از نسبت‌های انتخاباتی را در نظر می‌گیرند. نسبت‌های انتخاباتی شامل جمعیت قلمرو سرزمینی (که قرار است مورد حوزه بندی مجدد قرار بگیرد) تقسیم بر تعداد کرسی‌های مجلس (یا حوزه‌های) اختصاص یافته به آن قلمرو سرزمینی است.

هر چند نمایندگی رای دهندگان مسبوق بر نمایندگی جوامع در قرن بیستم است و شاهد آن، تعداد کشورهایی است که خواهان آن هستند که حوزه‌ها از لحاظ جمعیت تا حد ممکن برابر باشند - توجه به مناطق یا حوزه‌های کشوری بویژه جوامع طبیعی تعریف شده فیزیکی و جوامع هم منفعت از لحاظ جغرافیایی متمرکز، هم چنان نقش مهمی در حوزه بندی ایفاء می‌کنند. در واقع، یک کارکرد عمده حوزه‌های انتخاباتی یک نماینده‌ای، ایجاد نمایندگی برای جوامع به طور جغرافیایی تعریف شده است.

### معیارهای مرتبط با نتایج انتخابات

جمعیت برابر، ملاحظات جغرافیایی و جوامع هم منفعت، معیارهایی هستند که مستقیماً با فرایند خلق و ایجاد حوزه‌ها مرتبط هستند. معیارهای دیگری وجود دارند که با نتیجه فرایند حوزه‌بندی مجدد مرتبط هستند. به عنوان مثال، معیارهایی که مقرر می‌دارند طرح‌های حوزه‌ای طوری ترسیم شوند که احزاب سیاسی، به طور عادلانه نمایندگی شوند یا اقلیت‌های قومی، نژادی یا زبانی شانس برابر برای نمایندگی داشته باشند. اما، کشورهایی که حوزه‌های انتخاباتی را مورد حوزه‌بندی مجدد قرار می‌دهند؛ معمولاً معیارهایی برای عادلانه بودن و درست بودن نتایج انتخاباتی اتخاذ نمی‌کنند. این بدان خاطر است که اگر عادلانه بودن و درستی نتیجه انتخابات بر حسب نمایندگی تناسبی یا تقریباً تناسبی برای احزاب سیاسی و گروه‌های اقلیت تعریف شود، کشورهایی که دارای حوزه‌های یک نماینده‌ای هستند به ندرت می‌توانند این استاندارد را تأمین کنند.

معیارهای حوزه‌بندی مجدد ممکن است در تضاد و تناقض با دیگر معیارها باشند. به عنوان مثال، هرچند تقریباً تمام کشورها جمعیت برابر را به عنوان یک معیار حوزه‌بندی مجدد فهرست می‌کنند، کشورهای معدودی وجود دارند که واقعاً دارای حوزه‌هایی باشند که از لحاظ جمعیت تقریباً برابر باشند. دلیل آن است که اغلب بعضی معیارهای دیگر از برابری جمعیتی حوزه‌ها مهمتر پنداشته شده‌اند. به عنوان مثال، مرزهای کشوری و جوامع طبیعی اغلب اقتضاء می‌کنند که حوزه‌ها کوچکتر یا بزرگتر از نسبت‌های انتخاباتی باشند.

کشورهایی که معیارهای حوزه‌بندی مجدد را ایجاد می‌کنند یا باید به این معیارها اولویت بدهند و یا ناسازگاری‌ها و عدم تطابق‌های معینی را در پیکره‌بندی حوزه‌ها بپذیرند. بسیاری از کشورها، مهمترین معیارها را مشخص و یا محدودیت‌هایی (مثل سطوح انحرافات پذیرفته شده جمعیتی) بر کسانی که حوزه‌بندی مجدد را انجام

می‌دهند تحمیل می‌کنند، اما باز در ایجاد موازنه بین این معیارها به مقامات حوزه‌بندی اجازه می‌دهند که تا حدی تصرف و اعمال نظر کنند.

### الف) جمعیت برابر

گسترده‌ترین و عمومی‌ترین قاعده پذیرفته شده برای حوزه‌بندی مجدد این است که حوزه‌ها از لحاظ جمعیت نسبتاً برابر باشند. این بدان خاطر است که نمایندگی به وسیله مردم یا نمایندگی مردم، یک اصل محوری دموکراسی است و در کشورهای که حوزه‌های یک نماینده‌ای را اتخاذ کرده‌اند، این قاعده تبدیل به اصل جمعیت‌های برابر در حوزه‌ها شده است. اگر قرار باشد رای دهندگان دارای وزن و اهمیت برابر در انتخاب نمایندگان باشند، آنگاه وجود حوزه‌های دارای جمعیت برابر بسیار ضروری است. به عنوان مثال، اگر یک نماینده از یک حوزه انتخاب شود که تعداد رای دهندگان آن دو برابر حوزه دیگر باشد، رای دهندگان در حوزه بزرگتر دارای نصف نفوذ و تاثیری هستند که رای دهندگان در حوزه‌های کوچک‌تر دارند.

میزان پیروی کشورها از معیار برابری جمعیت متفاوت است. از لحاظ پیروی از دکترین جمعیت برابر، آمریکا مقام اول را دارد. هیچ کشور دیگر چنین مقرر نمی‌دارد که انحراف‌های جمعیتی باید به اندازه استاندارد «یک فرد، یک رأی» که به وسیله دادگاه‌های آمریکا از اوایل دهه ۱۹۶۰ تحمیل شده، پایین باشند. نیوزیلند تا حدی به این استاندارد خشک نزدیکتر است، در این کشور اما انحراف تا ۵ درصد از نسبت‌های انتخاباتی پذیرفته شده است. در کانادا به کمیسیون‌های مستقل مسئول ایجاد حوزه‌های انتخاباتی فدرال، اجازه داده شده که تا ۲۵ درصد از نسبت‌های انتخاباتی منحرف شوند. اما از سال ۱۹۸۶، به آنها اجازه داده شده که در «مقتضیات و شرایط اضطراری»، از ۲۵ درصد نیز فراتر روند. در آلمان نیز همانند کانادا، حوزه‌ها نباید بیش از ۲۵ درصد نسبت‌های انتخاباتی انحراف جمعیتی داشته باشند، اما، تا این انحراف به ۳۳ درصد نرسد، قانون اجازه حوزه‌بندی مجدد آن حوزه‌ها را نمی‌دهد.

مجلس آلمان، که باید هرگونه طرح حوزه‌بندی مجدد فدرال پیشنهادی را قبل از اجراء تصویب کند، اغلب از پذیرش اصلاحات پیشنهادی به وسیله کمیسیون‌های حوزه‌بندی فدرال خودداری می‌کنند، مگر این که یک حوزه ۳۳ درصد یا بیش از آن انحراف جمعیتی داشته باشد. در بریتانیا حتی میزان انحرافات بیشتری در جمعیت‌های حوزه‌ها پذیرفته می‌شود. استاندارد اولیه‌ای که در ۱۹۹۴ پذیرفته شد ۲۵ درصد بود، لیکن این استاندارد ۲ سال بعد تغییر کرد. قانون کنونی مقرر می‌دارد که «حوزه‌ها تا حد ممکن، از لحاظ جمعیت برابر باشند، اما این قاعده باید متوازن و منطبق با اصل رعایت مرزهای محلی باشد. حوزه‌هایی از لحاظ جمعیت برابر» در شرایط جغرافیایی خاص «نیز می‌تواند رعایت نشود.

میزان پیروی هر کشوری از برابری دقیق جمعیت، با اهمیت داده شده به برابری سیاسی فردی، مرتبط است. ایالات متحده آمریکا قویاً متعهد به حقوق و برابری فردی است. بنابراین جای تعجب نیست که این کشور دارای استانداردهای انحراف جمعیت دقیقی نسبت به کشورهای دیگری است که از حوزه‌های یک نماینده‌ای استفاده می‌کنند. کشورهای دیگر ضمن پذیرش اهمیت برابری جمعیت، موازنه‌ای بین این عامل و عوامل مهم دیگر حوزه بندی مجدد برقرار کرده‌اند. در بریتانیا، رعایت مرزهای کشوری محلی بر برابری دقیق جمعیت و تعداد اولویت دارد. در بسیاری از کشورهای آفریقایی به رسمیت شناختن مرزهای قبایل فردی بر برابری جمعیت اولویت داد. هر کشوری باید تعیین کند که جهت انطباق با دیگر اهداف حوزه‌بندی چه مقدار انحراف از ایده‌آل برابری دقیق جمعیت پذیرفته می‌شود.

### ب) معیارهای جغرافیایی

در بسیاری از کشورها، قوانین انتخاباتی مقرر می‌دارند که جغرافیا یا عوامل جغرافیایی خاصی باید در هنگام تحدید حدود حوزه‌های انتخاباتی موردنظر قرار گیرد. معیارهای جغرافیایی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: معیارهای مربوط به

مرزهای جغرافیایی و معیارهای مربوط به اندازه یا شکل جغرافیایی. ممکن است از یک مقام مرزبندی خواسته شود که عواملی از یکی یا هر دو معیار را در نظر بگیرد.

**الف) معیارهای مربوط به مرزهای جغرافیایی:** توجه به مرزهای مقرر روشن، اغلب به عنوان یک معیاری در نظر گرفته می‌شود که مقامات حوزه‌بندی مجدد باید در هنگام ترسیم مرزهای حوزه‌های انتخاباتی در نظر بگیرند. این مرزها می‌توانند شامل مرزهای کشوری (نظیر ناحیه) یا مرزهای شهری و یا مرزهای طبیعی ایجاد شده به وسیله ویژگی‌های موقعیتی غالب (نظیر رشته کوهها، رودخانه‌ها یا جزایر) باشند. معیارهای جغرافیایی حوزه‌بندی مجدد، نظیر رعایت مرزهای کشوری و جوامع طبیعی تعریف شده فیزیکی، در بعضی کشورها اولویت بیشتری از دیگر کشورها دارند به عنوان مثال، در بریتانیا رعایت مرزهای کشوری محلی و جوامع طبیعی، مهم‌ترین مفهوم راهنمای اعضای کمیسیون مرزبندی است. در نتیجه، اختلافات جمعیتی عظیم اغلب پذیرفته می‌شوند.

**ب) معیارهای مرتبط با اندازه و شکل جغرافیایی:** عواملی نظیر دورافتادگی یک قلمرو، پراکندگی جمعیت یا در دسترس بودن جغرافیایی، اغلب به عنوان معیارهای پذیرفته شده در هنگام ترسیم حدود حوزه‌های انتخاباتی مطرح است. تامین این معیارها در کشورهایی که دارای اندازه بزرگ، قلمروهای مسکونی متفرق نظیر کانادا، استرالیا و روسیه هستند یا کشورهایی که دارای جزیره‌ها یا حوزه‌های انتخابیه دور افتاده هستند، بسیار مشکل است.

دو عامل دیگری که اغلب در لیست معیارهای حوزه‌بندی مجدد قرار می‌گیرند با شکل هندسی یک حوزه - مجاورت و بهم فشردگی - مرتبط است. طرفداران این معیارها بر این عقیده‌اند که حوزه‌ها نباید دارای شکل متفرقی باشند، بلکه تمام اجزای تشکیل دهنده یک حوزه باید بهم مرتبط باشند. بنظر می‌رسد که معیار دوم اغلب به وسیله مقامات حوزه‌بندی مجدد تقریباً در همه جا بدیهی فرض شده و در

تعدادی از کشورها به عنوان یک قاعده و قانون ذکر شده است. موضوع به هم فشردگی (Compactness) نیز مانند مجاورت، اغلب بدیهی فرض شده، اما ممکن است به عنوان یک قاعده لیست شده باشد یا خیر. حتی وقتی که فهرست می‌شود، به ندرت تعریف می‌شود.

### ج) جوامع هم منفعت

به علت نیاز به این که حوزه‌های یک نماینده‌ای، باید از لحاظ جمعیت نسبتاً برابر باشند، این حوزه‌ها اغلب تجلی‌بخش جوامع متمایز، آنطور که به وسیله خطوط مرزی شهری، ناحیه‌ای یا دیگر مرزهای کشوری از هم متمایز می‌گردند، نمی‌باشند. اما، این بدان معنا نیست که در کشورهایی که حوزه‌های یک نماینده‌ای را مورد تحدید حدود قرار می‌دهند نمایندگی سیاسی از انگاره «جامعه» دور شده است. بسیاری از کشورهایی که حوزه‌های یک نماینده‌ای را مورد تحدید حدود قرار می‌دهند، همچنان بر اهمیت ایجاد حوزه‌هایی که تا حد ممکن، منطبق با جوامع از قبل موجود، که به عنوان تقسیمات کشوری یا «جوامع هم منفعت» تعریف می‌شوند، باشند تاکید می‌کنند. منطق توجه به جوامع در حوزه‌بندی مجدد آن است که حوزه‌ها باید تا حد ممکن، واحدهای منسجمی با منافع مشترک در رابطه با نمایندگی باشند. این باعث می‌شود که یک نماینده بهتر و راحت‌تر بتواند منافع حوزه انتخابیه خود را مفصل‌بندی و مشخص کند.

از لحاظ مفهومی، یک جامعه هم منفعت به ندرت به وسیله قانون یا اساسنامه تعریف می‌شود، بلکه معمولاً به عنوان گروهی از افراد که به وسیله منافع و ارزش‌های مشترک با هم متحد می‌شوند، تعریف می‌گردد. این منافع مشترک ممکن است نتیجه تاریخ یا فرهنگ مشترک و زمینه قومی مشترک باشد یا نتیجه کثرتی از

پیوندها که ایجادگر یک جامعه‌ای از رای‌دهندگان است که دارای منافع متمایز هستند. هرچند محیط یا فضای احاطه‌کننده یک جامعه هم منفعت، ممکن است مطابق با مرزهای یک تقسیمات کشوری باشد، اما تقسیمات کشوری ضرورتاً مصداق جوامع هم منفعت نمی‌باشند. به عنوان مثال، یک رودخانه ممکن است مرزی بین دو تقسیمات کشوری را شکل دهد، اما کل محیط اطراف رودخانه یک جامعه هم منفعت واحد را شکل دهد. در این صورت، یک حوزه انتخاباتی که از مرزهای کشوری پیروی می‌کند ممکن است موجب تجزیه یک جامعه هم منفعت شود.

به طور کلی، معیارهای مرتبط با جوامع هم منفعت را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱- معیارهای مرتبط با مرزهای کشوری یا جغرافیایی ۲- معیارهای مرتبط با منافع مشترک یا ویژگیهای مشترک ۳- معیارهای مرتبط با الگوهای تعامل. معیارهای مرتبط با مرزهای جغرافیایی در قسمت معیارهای جغرافیایی مورد بحث قرار گرفتند. بعضی از معیارهای مرتبط با منافع یا ویژگیهای مشترک عبارتند از:

- پیشینه قومی یا نژادی؛
- تاریخ یا فرهنگ مشترک؛
- مذهب یا زبان مشترک؛
- جایگاه اجتماعی و اقتصادی مشترک؛
- بعضی از معیارهای مرتبط با الگوهای تعامل نیز عبارتند از:
  - الگوهای حمل و نقل؛
  - پیوندهای اقتصادی؛
  - شبکه‌های ارتباطی؛

کشورهایی که توجه به جوامع هم منفعت را به عنوان معیار حوزه‌بندی مجدد در نظر می‌گیرند، کثرتی از رویکردها را اتخاذ کرده‌اند. بعضی از کشورهای دیگر، جوامع هم منفعت را به عنوان یک مفهوم پایه‌ای و به عنوان معیاری در کنار

معیارهای دیگر مدنظر قرار می‌دهند، مانند رعایت مرزهای کشوری یا ویژگی‌های جغرافیایی.

علیرغم ابهام ذاتی در مفهوم «جامعه هم منفعت»، مقامات حوزه‌بندی در اکثر کشورها در هنگام طراحی و ترسیم مرزهای حوزه‌های انتخاباتی، این جوامع را در نظر می‌گیرند. مقامات حوزه‌بندی آگاه به شرایط محلی، گاهی اوقات می‌توانند جوامع هم منفعت را شناسایی کنند، اما این جوامع اغلب از طریق یک فرایند رسیدگی عمومی شناسایی می‌شوند.

به طور کلی، معیارهای حوزه‌بندی مجدد، گاهی اوقات ناچاراً در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند. یک ابزار ممکن برای حل این تناقض و تعارض عبارت از تعیین مهمترین عامل شکل دهنده «جامعه هم منفعت» در یک مورد خاص است. رسیدگی‌های عمومی برای این فرایند دارای اهمیت محوری هستند. به عنوان مثال، یک طرح حوزه‌بندی مجدد که از مرزهای جامعه قومی پیروی می‌کند نه از مرزهای کشوری، چنانچه اعضای عموم اعلام کنند که مرزهای جامعه قومی معنادارتر از مرزهای کشوری برای آنهاست، می‌تواند مورد پذیرش قرار بگیرد.

### د- عادلانه بودن برای احزاب سیاسی و گروه‌های اقلیت

معیارهای مرتبط با عادلانه بودن طرح‌های حوزه‌بندی برای احزاب سیاسی و گروه‌های اقلیت در داخل یک کشور، روی نتیجه حوزه بندی متمرکز می‌شوند نه روی فرایند آن. اما، آن دسته از نظام‌های انتخاباتی که انحصاراً روی حوزه‌های یک نماینده‌ای تکیه می‌کنند نمی‌توانند نمایندگی تناسبی یا حداقل درصد کمی از کرسی‌ها را برای احزاب سیاسی اقلیت یا گروه‌های قومی، نژادی یا مذهبی تضمین کنند.

اگر قرار باشد نظام‌های یک نماینده‌ای، میزانی از نمایندگی را برای گروه‌های اقلیت تضمین کنند، باید تمهیدات قانونی انتخاباتی خاصی اندیشیده شود. چون



نظام‌های انتخاباتی مختلط، حوزه‌های یک نماینده‌ای را با کرسی‌هایی که براساس یک لیست حزبی به احزاب سیاسی تخصیص می‌یابند را ترکیب می‌کنند، ممکن است مجبور نباشند تمهیدات قانونی خاصی را برای تامین نمایندگی اقلیت بیاندیشند. کشورهایی که حوزه‌های یک نماینده‌ای را مورد تحدید حدود قرار می‌دهند، معمولاً معیارهای حوزه‌بندی مجددی که مرتبط با عادلانه بودن نتایج باشند را اتخاذ نمی‌کنند. این یا بدان خاطر است که نمی‌توان عادلانه بودن را تضمین کرد و یا بدان خاطر است که کرسی‌های تخصیص یافته براساس رای لیست حزبی برای تامین نتایج عادلانه مکفی پنداشته می‌شوند. در عوض، کشورهایی که حوزه‌ها را تحدید حدود می‌کنند، اغلب روی معیارهای حوزه‌بندی مجددی تکیه می‌کنند که یک فرایند حوزه‌بندی عادلانه و بی‌طرفانه را تضمین کنند. با این وجود، تضمین عادلانه بودن فرایند حوزه‌بندی برای اقلیت‌ها دشوار است.

### نقش محاکم قضایی در تحدید حدود حوزه‌های انتخاباتی

در اکثر کشورها، محاکم قضایی نقش محدود یا اصلاً هیچ نقشی در فرایند تحدید حدود یا حوزه‌بندی مجدد ندارند. یک استثناء عمده آمریکا است که در آن محاکم قضایی حق رسیدگی به طرح‌های حوزه‌بندی برای انتخابات مجلس یا دعاوی مطرح در مورد آنها را دارند. محاکم قضایی کانادا نیز اخیراً وارد عرصه حوزه‌بندی شده‌اند. بریتانیا کشور دیگری است که در آن از یک دادگاه درخواست شده است که قانون طرح حوزه‌بندی مجدد را مورد بررسی قرار دهد. اما این درخواست ناموفق بود و موجب سست شدن تلاش‌های بعدی برای بررسی عادلانه بودن یک طرح حوزه‌بندی یا فرایند حوزه‌بندی مجدد در بریتانیا شد.

### نتیجه گیری:

مطالعه مداوم تغییرات مندرج در حوزه‌های انتخاباتی، همواره مورد توجه متخصصان انتخابات بوده است. به دلیل بروز تغییرات تدریجی در شاخص‌های انتخاباتی (همچون جمعیت حوزه‌های انتخاباتی و...) گرایش به تحدید حوزه‌های مزبور افزایش یافته و در این راستا، تلاش بر آنست تا ساختار و قواعد این تحدید نظام‌مند گردد.

با این وجود، تحدید حدود انتخاباتی همواره با چالش‌هایی همراه بوده که از آن جمله مسأله جانبداری سیاسی در حوزه‌بندی مجدد است. چنین دشواری‌هایی را می‌توان از طرق مختلف همچون حضور نمایندگان تمام احزاب سیاسی در نهادی که تصمیمات مربوط به حوزه‌بندی مجدد را اخذ می‌کند مرتفع نمود.